

موسیقی در هنگامه فتح بغداد به دست مغولان:

صفی‌الدین ارموی و حلقه موسیقی دانان ایلخانی^۱

میخال بیران

ترجمه امیرحسین داوودندی^۲ و سه‌اند سلطان‌دوست^۳

دانشجوی کارشناسی ارشد رشته تاریخ ایران اسلامی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه زنجان، زنجان، ایران.
دانش‌آموخته دکتری رشته پژوهش هنر، دانشکده هنر و معماری، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران.

عباسیان نه فرهنگ اسلامی را مضمحل کرد و نه زمینه‌ساز افول آن شد. برعکس، برآمدن مغولان به قدرت به شکوفایی مداوم مکتب موسیقی عباسی و غنای بیشتر آن انجامید.

شرح ماقع از قول صفی‌الدین ارموی^۴

عبدالمؤمن بن یوسف بن فاخر صفی‌الدین ارموی یکی از نیک‌نام‌ترین هنرمندان و نظریه‌پردازان موسیقی در جهان اسلام بود.^۵ او که در ارومیه (شهری در استان آذربایجان [غربی] امروزی در ایران) به دنیا آمد، در جوانی وارد بغداد شد. در مدرسه تازه‌تأسیس مستنصریه (گشایش ۳۱ق/ ۱۲۳۴م) که بعدها به مشهورترین مدرسه شهر تبدیل شد، در حوزه فقه شروع به کار کرد. ارموی، مانند بسیاری از علمای زمانه خود، عالم جامع‌الاطراف بود. علاوه بر تخصصش در فقه شافعی و تطبیقی، در زمینه خوشنویسی، زبان عربی، شعر، تاریخ، ریاضیات و البته موسیقی هم مهارت داشت. در ۲۱ سالگی، اثر سترگ خود را با عنوان کتاب‌الادوار به پایان رساند که توضیحی منظم درباره نظام مدال و از تأثیرگذارترین آثار بر نظریه موسیقی اسلامی بود.^۸ این

تأمل درباره موسیقی در شرایط فتح بغداد به دست مغولان (۵۶ق/ ۱۲۵۸م). معمولاً مرثیه‌هایی را در سوگ سقوط شهر، دستگاه خلافت و گاه کل تمدن اسلامی به ذهن متبادر می‌سازد.^۴ این مقاله اما نوع متفاوتی از موسیقی را بررسی می‌کند و به معرفی سرگذشت صفی‌الدین ارموی (۹۳-۱۳ق/ ۹۴-۱۲۱۶م)، نوازنده و خواننده برجسته آخرین خلیفه عباسی می‌پردازد. ارموی به لطف چیره‌دستی و نبوغش توانست هم خود و هم پیرامونش را از قهر فاتحان نجات دهد و منصب مهمی را در حکومت ایلخانی به دست آورد. در بخش اول این مقاله، شرح شخصی نوازنده‌ای درباره از تصرف بغداد را ترجمه و تحلیل خواهیم کرد که به قلم شهاب‌الدین عمری (ف. ۷۴۹ق/ ۱۳۴۹م) در دایره‌المعارف از دوره مملوکان محفوظ است. بخش دوم بررسی اولیه‌ای درباره سرنوشت ارموی و حلقه موسیقی‌دانانش پس از سقوط بغداد را دربرمی‌گیرد.^۵ تجربیات آن‌ها مطالعه‌ای موردی درباره ارزیابی فرجام فرهنگ عباسی تحت سلطه مغول رقم می‌زند. یافته‌هایم نشان می‌دهد که دست‌کم در این زمینه به‌خصوص، پایان خلافت

^۱ Music in the Mongol Conquest of Baghdad- Şafī al-Dīn Urmawī and the Ilkhanid Circle of Musicians, Author: Michal Biran, Source: Bruno De Nicola, Charles Melville (eds.). The Mongols' Middle East: Continuity and Transformation in Ilkhanid Iran.

^۲ adavoodvandi@znu.ac.ir

^۳ sahand.soltandoost@modares.ac.ir

^۴ برای اطلاع از اشعاری در سوگ سقوط بغداد، نک.

Hassan, "Loss of Caliphate," 41–49; and Abū Rukun [sic], "The Fall of Abbasid Baghdad," 81–101.

^۵ درباره نوازندگان دوره ایلخانی در این دو مقاله توضیحات خوبی ارائه شده: عز‌آوی، الموسیقی العراقية، ۲۲-۴۹ و Neubauer, "Musik zur Mongolenzeit in Iran," 233–60, esp. fn. on 245.

کرد. به جای آن، از دیدگاه تا حد متفاوتی به بررسی مطالب خواهیم پرداخت.

^۶ مدتها پس از ارسال این مقاله به ویراستار متوجه شدم این پاره را جی. جی. و. خلدن ترجمه کرده. نک. مقاله او، "Sing Me to Sleep," 1-9. اما دایره تمرکز او بسیار محدودتر از کار من است و در عین حال علاقه‌ای به سوییته مغولی این سرگذشت نداشته است.

^۷ درباره جایگاه ارموی در زمینه موسیقی اسلامی، مثلاً نک.

Shiloah, *Music in the World of Islam*, 55–58, 111–23; and Neubauer, E. "Şafī al-Dīn Urmawī." In *Encyclopaedia of Islam, Second Edition*; online version at http://www.brillonline.nl/subscriber/entry?entry=islam_SIM-6447.

^۸ برای توضیح و ارزیابی متأخری از خوانش‌های گوناگون، علاوه بر مطالب بعدی، نک.

Wright, "The Modal System"; Idem, "A Preliminary Version of the 'Kitāb al-Adwār,'" 455–78.

کتاب، همچون نویسنده‌اش که در عین حال خواننده و بریطانواز ماهری بود، علم و عمل موسیقایی را با هم ترکیب می‌کند.

ارموی همزمان در زمینه خوشنویسی هم شهرتی به دست آورد. وقتی مستعصم بالله (حک. ۶۵۶-۶۴۰ق/ ۱۲۴۲-۵۸م)، آخرین خلیفه عباسی، دارالکتب خود را تأسیس کرد و در پی کاتبان بود، صفی‌الدین به دلیل حسن خطش به خدمت درآمد. او به لطف توصیه لُحَاظ، شاگرد سابقش و مغنیه خلیفه، تقریباً در اواخر دوره خلافت مستعصم به مقام نوازنده دربار ارتقا یافت. اندکی پس از آن، یکی از نزدیک‌ترین ندیمان خلیفه شد و حتی به تعلیم پسران او پرداخت. علاوه بر این، در میان صاحب‌منصبان عالی‌رتبه خلیفه نفوذ کلام داشت. به مرور زمان، از آنجاکه موهبت موسیقایی‌اش موجب سالیانه سخاوت‌مندانهای به مبلغ ۵۰۰۰ دینار برایش به ارمغان آورد، ثروت قابل‌توجهی کسب کرد.^۱

سرد و گرمی که ارموی در جریان فتح بغداد به دست مغولان چشیده، در جلد دهم دایرةالمعارف *مسالک‌الابصار فی ممالک‌الامصار* در باب *اصحاب موسیقی و غنا* ثبت شده که شهاب‌الدین عمری، مورخ و دبیر مملوکان و از فاضل‌ترین مورخان آن‌ها در باب مغولان، گردآوری کرده.^۲ شرح عمری مبتنی است بر اظهارات عزالدین اربیلی یا همان حسن بن احمد بن ظفر (ف. ۷۲۶ق/ ۱۳۲۶م)، حکیم و استادی که از قلمروی ایلخانان به دمشق مهاجرت کرد. عزالدین اربیلی را همچنین مورخی دانسته‌اند که از جمله بسیاری از «*رجم غریبه*»^۳ را نگاشته است. علاوه بر این، در تواریخ مملوکان درباره غازان‌خان

(حک. ۷۰۴-۹۵ق/ ۱۳۰۴-۱۲۹۵م) و وزیر مشهورش، رشیدالدین (ف. ۷۱۸ق/ ۱۳۱۸م)،^۴ ذکر او رفته، بنابراین احتمالاً قلمروی ایلخانان را پس از حکومت غازان ترک کرده است. اکنون با اتمام این بررسی کوتاه بگذارید به سراغ شرح اربیلی از سرگذشت ارموی در بجموحه تسلط مغولان بر بغداد برویم:^۵ عزالدین اربیلی در تاریخ خود ذکر کرده:

به نزد عبدالؤمن [ارموی] در مدرسه مستنصریه نشسته بودم و [سخن از] واقعه بغداد پیش آمد. مرا گفت که هولاکو رؤسا و عرفای بلده را به حضور خوانده، از ایشان خواست کوی‌های بغداد و محله‌ها و منازل متمولان آن را بین امرای دولت وی قسمت کنند. پس چنین کردند و هر یکی دو محله یا هردو راسته‌ای را به امیری محتشم سپردند. کویی که در آن ساکن بودم به امیری بانوابوین نام،^۶ سردار ده‌هزار سواره، تعلق گرفت. هولاکو به امرا اجازه داد برحسب مرتبت‌شان بعضی به مدت سه روز و بعضی دو روز و بعضی دیگر فقط یک روز بکشند و به بند کشند و به تاراج برند؛ چون امرا به بغداد درآمدند، اول کویی که وارد آن شدند، کویی بود که من ساکن آن بودم و کثیری مردمان از متمولان در آنجا گرد آمده بودند. قریب پنجاه تن مغنیه از اعیان رامشگران، صاحب مال و جمال، گرد من بودند. بانوابوین بر در کوی ایستاد^۷ که با چوب و خاک مسدود شده بود.^۸ بر در کوفتند و گفتند: «در بر ما بگشایید و

سرگذشت در *ارجوزه‌الانعام* (ص. ۱۱۷ و ش. ۵۱۴) - رساله موسیقی‌ای به قلم شخص دیگری با نامی تقریباً مشابه - بدرالدین اربیلی (۷۵۵-۸۶ق/ ۱۳۵۴-۱۲۸۷م) - یافت می‌شود. با این حال، *ارجوزه‌ای* که در کتاب عزاوی (۱۱۷-۱۰۶) آمده حاوی این سرگذشت نیست. ۶ برای بحثی درباره *درب [کوی]* (ج. *دروب*) و معانی آن، نک. Eickelman, "Is there an Islamic City?," 274-94, esp. 283. دکتر نمود لاز این منبع را بزرگوارانه به اطلاع من رساندند.

۷. به گمانم اشاره دارد به بایجو نویان (که در منابع عربی اغلب بایجو ترجمه می‌شود). بایجو (زنده ۲۵۷ق/ ۱۲۲۸-۵۹م) سردار و فرماندار نظامی مغول در شمال غربی ایران بود. وقتی هولاکو به سمت غرب پیشروی کرد، بایجو در میان سرداران تحت فرمان او حضور داشت. بایجو در لشکرکشی به بغداد نام خود را بر سر زبان‌ها انداخت، زیرا قوای او بخش غربی شهر را تحت تسلط خود درآوردند. نک.

P. Jackson, "Bāyjū" in *Encyclopædia Iranica*.
۸. گرچه در رونوشت متن اصلی و نسخه ابن حجه «*وقف*» خوانده می‌شود، نسخه ۲۰۱۰ از متن عمری «*وقفت*» خوانده می‌شود.

۹. در نسخه عمری *مُدبِس* / *مُدبِس* خوانده می‌شود که می‌توان آن را «*زنجیرشده*» (مأخوذ از «*دبوس*» یا *زنجیر*) دانست؛ نک. Piamenta, *Dictionary of Post-Classical Yemeni Arabic*, 143. نسخه ابن حجه از عبارت بهتر

۱. نک. "Saḫī al-Dīn Urmawī," Neubauer, و منابع موجود در آن، به خصوص: الکتبی، *فوات الوفیات*، ۲: ۳۲-۳۱؛ الصفدی، *الوافی بالوفیات*، ۱۹: ۴۳-۴۲؛ عمری، *مسالک‌الابصار*، ۱۰: ۵۱-۳۵؛ ابن الطقطقی، *الفخری فی الآداب السلطانیة*، ۷۴، ۴۹-۴۰؛ و *Fakhrī/ Whitting*, 49, 317.
۲. کل جلد سوم دایرةالمعارف عمری به آل چنگیز اختصاص یافته است. این بخش را لُش تصحیح، تحشیه و به زبان آلمانی ترجمه کرده است. نک. al-'Umarī, *Das Mongolische Weltreich*.
۳. الصفدی، *اعیان العصر و اعوان النصر*، ۲: ۸۹-۱۸۸؛ الصفدی، *الوافی*، ۱۲: ۲۳۹؛ ابن حجر، *الدرر الکامنه*، ۲: ۹۲؛ و ابن کثیر، *البدایه و النهایه*، ۱۴: ۱۴۴.
۴. برای نمونه، نک. الصفدی، *اعیان*، ۴: ۹، ۱۴، ۴۳؛ و عمری، *مسالک*، ۱۰: ۱۹۳.

۵. عمری، *مسالک*، ۱۰: ۵۶-۲۵۳ (یا نسخه رونوشت: ed. F. Sezgin with A. Jolhosha, E. Neubauer, 10:311-15). متن عمری، با تغییرات جزئی، در *ثمرات الأوراق الحموی*، ۴۶۱-۶۶ نقل شده است (مایلم از استاد مایکل لکر بابت ارجاع من به این منبع تشکر کنم). به این سرگذشت در عزاوی، *الموسیقی*، ۳۱-۲۷؛ و ناجی معروف، *تاریخ علماء المستنصریه*، ۱: ۷۴-۲۷۰ استناد شده. خلاصه‌ای به زبان عبری، بر اساس اثر عزاوی در Abū Rukun "The Fall," 117-20 [sic] آمده. منبع اخیر تاریخ درگذشت عزالدین اربیلی را سال ۶۶۰ق/ ۱۲۶۲م ذکر و ادعا می‌کند که این

تسلیم شوید، ما نیز شما را امان خواهیم داد. و آلا در به آتش می کشیم و خون تان می ریزیم». همراه او [بانوابوین]، آتش افکنان و نجاران^۱ و متابعان مسلح وی حضور داشتند.

عبدالؤمن گفت: «به تسلیم و طوع نزد وی خواهیم رفت». در گشوده و با جامه های چرک آلوده و در انتظار مرگ یکه به سوی وی بیرون رفتیم. زمین را در پیشگاهش بوسه زدم و امیر به ترجمان گفت: «از او بپرس: کیستی؟ مهتر ساکنان این کوی؟» گفتیم: «آری». گفت: «اگر خواهی جان سالم به در بری، چنین و چنان برای من بیاور» - و بسیار چیزها خواست. دومین بار بوسه بر زمین زدم و گفتم: «هرچه امیر خواهد فراهم آید و همگان در این محل گوش به فرمان شماستند. پس سپاهتان را بفرمایید باقی محله ها را که در اختیار دارند، تاراج کنند و [اینجا] منزل گزینید تا بتوانم میزبان شما و هرکس از ملازمان تان باشم که اراده فرمایید. هر آنچه خواستهاید فراهم آورم». [امیر] با متابعان خود به شور نشست و به اتفاق قریب سی تن منزل گرفت. او را به منزل خویش برده، فرش فاخر خسروانی و ستور پرنقش و نگار زربفت پیش او گستردم. بی درنگ طعام - بریانی و کباب و شیرینی - مهیا کردم و در حضور وی لقمه ای [از آن طعام] خوردم.^۲ از تناول طعام که فارغ شد، مجلسی ملوکانه برای وی بیاراستم و ظروف زرین از آبگینه حلب و ظروف سیمین پر از باده صافی نزد وی آوردم؛ چون جامه ها دوری گردانده و اندکی سرخوش شده بود، ده مغنیه را خواندم و هر یک سازی خوش سوای ساز دیگری بنواختند. به ایشان امر کردم به اتفاق در یک پرده بخوانند. مجلس را شور گرفت. [بانوابوین] از ساز و آواز به وجد آمد و خاطرش خوش شد. فی المجلس، در حال که شاهد بودیم، با یکی از مغنیه ها که خوش داشت در آمیخت. روزش را به غایت خوشی گذرانید.

اصحابش تا هنگام نماز عصر با غنائم و اسرا [از سایر محله ها] سر رسیدند. تحفه های والایی از ظروف زرینه و سیمینه و سکه و نقدینه و اقمشه فاخر بسیار، به انضمام سیورسات^۳ سربازان وی که در معیتش بودند، به او و اصحاب او تقدیم کردم؛ از باب قصور [تحف] عذر خواسته به وی گفتم: «امیر بی خبر آمدند؛ اما فردا - ان شاء الله - ضیافتی به از این برای امیر برپا خواهیم داشت». برنشست و رکابش را بوسه دادم و از آنجا [به کوی] رجعت کردم. ساکنان متمول

کوی را گرد آورده به ایشان گفتم: «از جان خود بیندیشید؛ این مرد فردا و پس فردا نیز بدین جا خواهد آمد. هر روز خواهم [مقدار تحف] روز پیشین را دوچندان کنم». از منازل خود انواع زرینه و اقمشه فاخر و اسلحه به بهای پنجاه هزار دینار نزد من آوردند. امیر روز بعد پیش از برآمدن آفتاب به نزد من آمده از آنچه دید به حیرت افتاد.

در این روز، [بانوابوین] همراه زنانش بیامد و هدایای گران بها و زر و نقدینه به ارزش بیست هزار دینار به او و زنان او تقدیم کردم. سوم روز درر نفیس و گوهر گران بها و استری مزین به سازوبرگ خسروانی تقدیمش کرده گفتم: «این مرکب خلیفه است». از همه کس که با او بودند پذیرایی کرده گفتم: «این کوی دیگر گوش به فرمان شماست؛ و اگر به جان مردمانش رحم آورید، او [هولاکو] در نظر خداوند و در نظر بندگانش روسفید خواهد بود که جان ایشان بر ایشان مانده و بس». گفت: «می دانم. نخستین روز بر جان شان رحم آوردم و نفسم مرا به کشتن یا به بند کشیدن ایشان نکشاند؛ اما پیش از هر چیز باید با من بیایی تا خان را ببینی. پیش تر ذکر تو را بر او بازگفته ام و از آن نفایسی که [ایام نخست] نثارم کردی تقدیم وی کردم. او را خوش آمد و [مرا] فرمود تو را به حضور بخوانم». بر جان خود و جان مردمان کوی اندیشناک شدم و [با خود] گفتم: «این مرد مرا از بغداد بیرون می کشد و می کشد و کوی را به تاراج می برد». بیمی بر جان من افتاد و گفتم: «ای خوند! هولاکو بزرگ پادشاهی است و من حقیر مردی معنی ام؛ از او و از هیبت او اندیشناکم». گفت: «مترس که جز خیر از او در انتظار تو نباشد؛ [خان] مردی است که اهل فضائل را دوست می دارد». گفتم: «ضمانت توانی کرد که از وی گزند بر من نرسد؟» گفت: «آری». پس مردمان کوی را گفتم: «نفایس خویش بیرون آورید و هرچه دارید از مغنیه مرغوب و اندوخته گران بها از نقدینه سیم و زر نزد من آورید». از نزد خود اطعمه لذیذ بسیار و اشره فراوان - کهنه و مرغوب - و ظروف فاخر - همه از سیم و زر منقوش - آوردم. سه تن از زیبارترین خوانندگان و برترین نوازندگان [عود] را با خود بردم. خلعتی از پارچه ای خسروانی به تن کرده بر استری رهوار برنشستم که آن زمان که نزد خلیفه می رفتم، سوار بر آن می شدم. وقتی بانوابوین مرا [در آن هیئت] دید، گفت: «تو وزیری؟» و من گفتم: «راستی معنی خلیفه و ندیم اویم؛ اما مادام که از شما بیم داشتم، آن جامه های مندرس و چرک آلوده را بر تن می کردم.

۲. احتمالاً هدف از این حرکت این بوده که اثبات کند غذا مسموم نیست.
۳. [=علیق]؛ هر چند «علیق» در اصل به معنای «علوفه» است، در عین حال به مثابه استعاره ای برای شراب یا هرگونه خوردنی استفاده می شود. [به همین دلیل، در ترجمه از واژه «سیورسات» استفاده شد. - م.]
Lane's dictionary, 10:421
http://ejtaal.net/m/aa/#HW=652,LL=5_421,LS=2, HA=506,HW_HIDE.

«مترس» استفاده می کند که از «مترس» مشتق شده؛ سنگر، حصار یا بارو.

Hans Wehr's dictionary, 93, http://ejtaal.net/m/aa/#HW=111,LL=1_339,LS=2,HA=76

۱. احتمالاً نجاران در جریان این لشکرکشی تجهیزات محاصره را می ساخته اند.

اینک که [از] رعایای شما گشتم، شأمن احیا شد و ایمن شدم. هولاکو بزرگ پادشاهی بزرگ‌تر از خلیفه است و من فقط با حشمت و وقار توانم که به پیشگاه او درآیم».

پاسخم را خوش داشت و با او به خیمه هولاکو رفتم. امیر در محضرش حاضر شده، مرا با خود به حضور برده هولاکو را گفت: «این همان مرد است که ذکرش رفته بود» و به سوی من اشارت کرد؛ چون چشمان هولاکو بر من افتاد، زمین را بوسیده بر طبق عادت تاتار زانو زدم. بانو ابوبین هولاکو را گفت: «این [مرد] معنی خلیفه بوده و از برای من چنین و چنان کرده؛ [هم‌اکنون] تحفی به نزدتان آورده». [هولاکو] فرمود: «او را برکشید!» و مرا برکشیدند. دومین بار زمین را بوسه زده او را دعای خیر گفتم. تحفی که همراه داشتم به او و ملازمانش پیشکش کردم. و هرگاه چیزی بر وی عرضه می‌داشتم، در باب آن جويا می‌شد و آن را وامی‌نهاد. زان پس همین کار با طعام کرد و مرا پرسید: «معنی خلیفه بودی؟» عرض کردم: «آری». نیز پرسید: «بهترین چیز که در علم طرب دانی چیست؟» پاسخ گفتم: «بهترینش نغمه‌ای است که بنوازم و مستمع را به خواب دراندازد». فرمود: «قدری برایم بنواز تا مرا خواب افتد». [از گفته‌ام] نادم شده [با خود] گفتم: اگر برای وی بنوازم و به خواب نرود لاجرم گوید: «این مرد کذاب است» و احتمال مرا بکشد. باید در این کار حيله‌ای بندم تا خلاص شوم. و گفتم: «یا خوند، زخمه بر اوتار بربط فقط به شرط شرب خمر گواراست. خاقان دو سه جام بنوشد تا طرب کارگر افتد». فرمود: «رغبت به خمر ندارم، [چه] عقل مرا از مصالح مُلکم دور می‌دارد؛ مجذوب نبی شمایم که شراب را حرمت گذارده؛ و سپس سه رطل گران بنوشید. چون رخش گلگون گشت، از او دستوری خواستم و برای وی بنواختم. مغنیه‌ای صبا نام به نزد من بود. در [اطراف‌واکناف] بغداد [مغنیه‌ای] به زیبارویی او یا در خوش‌آوازی به از او نبود. بربط را ساز کردم و الحان ملایمی نواختم که او را به خواب برد. مغنیه خواند و هنوز کار به پایان نبرده دیدم به خواب افتاده. ناگاه دست از ساز کشیده زخمه‌ای نافذ زدم که او را بیدار کرد. زمین را بوسه زدم و گفتم: «خاقان به خواب رفت؟» پس فرمود: «راست گفتمی، به خواب رفتم؛ حال از من چه تمنا داری؟» عرض کردم: «از خاقان تمنا دارم سُمیکه را به بنده بخشد». پرسید: «سُمیکه چیست که می‌خواهی؟» عرض کردم: «بُستانی که از آن خلیفه بوده». تبسم کرد و

ملازمانش را گفت: «این مغنی مسکین را همت چه میزان قاصر است». و سپس ترجمان را گفت: «از چه روی قلعه‌ای یا شهری تمنا نکردی؟ بستان چیست؟» زمین را بوسه زده گفتم: «ای خاقان، این بستان کافی است. مرا چه به فرمانروایی قلعه یا شهری؟! پس آن بستان و جمیع راتبه‌ام که در ایام خلافت برخوردار بودم، ارزانی داشت و مواجبی شامل نان و گوشت و دو دینار علوفه برای استرم برافزود. بر این طریق فرمان موشح و ممهوری صادر فرمودند و مرخص شدم. بانو ابوبین امیری با پنجاه سوار [حامل] علم سیاهی با علامت خاصه هولاکو برگزید به رسم حراست از کوی من. امیر بر در کوی جلوس کرد. علم سیاه را بر فراز در کوی بیاویخت و این علم مادام که هولاکو بغداد را ترک گوید بر همین سیاق باقی ماند.

اربیلی پرسید: «در این راه چه مایه از کف دادی؟» [عبدالمؤمن] پاسخ گفت: «بالغ بر شصت‌هزار دینار زر که اکثر آن را متمولان به کویم آوردند و باقی از نعمت وافر که خلیفه به من ارزانی کرده بود». من [اربیلی] از او در باب مقرری و بستان پرسیدم. گفت: «اولاد خلیفه آن [بستان] از من بستند و گفتند: «این مرده‌ریگ پدر ماست». مواجب را نیز صاحب شمس‌الدین جوینی قطع کرد؛ اما مرا به جبران این مواجب و آن بستان شصت‌هزار درهم پرداخت».

هرچند راستی آزمایی از جزئیات ماجرای درخشان ارموی دشوار است، از آنجا که با منابع ایلخانی همخوانی دارد، رؤس کلی آن به اندازه کافی معقول به نظر می‌رسد؛ علاوه بر این، بسیاری از اجزای آن به‌خوبی با توصیفات آن روزگار از سقوط بغداد هماهنگ‌اند. نسخه فارسی نه‌چندان افسانه‌وار این سرگذشت در تاریخ وصاف (ف. ۷۲۹/ق/ ۱۳۲۹م) آمده که ارموی را استادی بی‌بدیل در علم موسیقی و فیثاغورث ثانی توصیف می‌کند.^۱ طبق گزارش وصاف، وقتی مغولان در حال تصرف شهر بودند، ارموی در آستانه خیمه هولاکو حضور یافت و به نواختن موسیقی روی آورد. در میانه هرج‌ومرج، از صبح تا عصر ساز نواخت؛ اما کسی اعتنایی نکرد. وقتی هولاکو از وضعیت مطلع شد، نوازنده را به پیشگاه خود فراخواند، نوازندگی‌اش را ستود و او را تحت حمایت خود قرار داد. به‌طور دقیق‌تر، ارموی از درآمدهای دولتی بغداد مقرری سالانه‌ای به مبلغ ۱۰,۰۰۰ دینار (دو برابر مواجب پرداختی خلیفه به او) دریافت می‌کرد. به‌علاوه، این حقوق به اعقاب ارموی نیز تعلق می‌گرفت.^۲

۱. وصاف، تاریخ، ۵۵؛ آیتی، تحریر، ۳۲. فیثاغورث در جهان اسلام به خاطر دستاوردهای موسیقایی‌اش به همان اندازه مهارت‌های ریاضی‌اش مشهور بود و موسیقی علمی نزدیک به ریاضیات تلقی می‌شد.
۲. وصاف، تاریخ، ۴۳-۴۲؛ آیتی، تحریر، ۲۳؛ خواندمیر، تاریخ حبیب‌السیر، ۳: ۱۰۷، ۶۰؛ Khwāndamīr (Thackston), 3: 60. به گفته منبع اخیر، ارموی در جریان کشتار و غارت بغداد «در گوشه‌ای خزیده و

نمونه خاص ارموی این تصور کلی برخاسته از سایر منابع را تقویت می‌کند که غارت بغداد نه طغیانی ناگهانی از سر وحشی‌گری؛ بلکه لشکرکشی‌ای به‌دقت سازمان‌یافته بود که در آن نیروها کاملاً به اوامر هولاکو پایبند بودند.^۱ علاوه بر این، سرگذشت مذکور تصویری متفاوت با توصیفات معمول از کشتار تمام‌عیار ارائه می‌دهد. قابلیت یکی از امرای محلی و نیز خود هولاکو برای لذت‌بردن از اجرایی قبل از اینکه امنیت شهر تماماً تأمین شود (خلیفه طبق اکثر گزارش‌ها در زمان چپاول شهر هنوز زنده بود)، قطعاً اطمینان مغولان را به نتیجه لشکرکشی‌شان بروز می‌دهد.^۲ این موضوع همچنین یادآور فتح بخارا به دست چنگیزخان در حدود سال ۱۲۲۰م است، زمانی که مهاجمان زنان آوازخوان و شراب را از توده‌های مغلوب تصاحب کردند.^۳ همان‌طور که خواهیم دید، میل طبیعی مغولان به ضیافت‌های شادخوارانه که با موسیقی جان می‌گرفت، به این دو سرگذشت اعتبار می‌بخشد.

ارموی اطلاعات بسیار بیشتری دربارهٔ این غارتگری ارائه می‌دهد - جنبه‌ای که عملاً در شرح‌های هم‌روزگار نادیده گرفته شده؛ اما در سایر منابع عمدتاً متأخر در قالبی مصیبت‌بار توصیف شده است.^۴ تا آنجا که می‌دانم، هیچ یک از نمونه‌های دیگر به سرانی اشاره ندارند که شهرشان را به مناطق غارتگری تقسیم کنند، یا ذکری از تخصیص از پیش تعیین‌شدهٔ بازه‌های

زمانی متفاوت غارتگری برای مراتب مختلف لشکر هولاکو به میان نمی‌آورند. در هر صورت، این بازه‌ها - که مدت آن‌ها از یک تا سه روز متغیر است - مؤید این ادعاست که غارت بغداد یک هفته به طول انجامیده، برعکس آن دسته از منابعی که ادعا می‌کنند این حمله ۳۰ تا ۴۰ روز تداوم داشته است.^۵

اگرچه راهکار تحمیل حکم «یا باج یا مرگ» بر توده‌های مغلوب برای مغولان ناآشنا نبود؛ اما ارموی یگانه کسی است که این نکته را خاطرنشان می‌کند که این راهکار پس از فتح بغداد بر ساکنان آن تحمیل شد: اگر مغولان چنین گزینه‌ای را پیش می‌نهادند، معمولاً پیش از حملهٔ آن‌ها به شهر و صرفاً در صورتی بود که شهر ستیزی نمی‌کرد.^۶ با این‌همه، معروف است که برخی دیگر از اهالی بغداد، اغلب در ازای پرداخت مبالغ گزاف، از هولاکو امان می‌گرفتند. هرچند جزئیات از منبعی به منبع دیگر متفاوت است؛ اما اکثر منابع هم‌نظرند که امان به مسیحیان شهر، شیعیان حله، بازرگانان خراسان (که قبلاً با مغولان ارتباطاتی داشتند) و معدودی از سران مسلمان اعطا می‌شد.^۷ شیعیان، بازرگانان و شاید دیگران جان خود را به‌راستی به بهای هنگفتی نجات دادند.^۸ سپاهیان مغول، چنان‌که در مورد کوی ارموی دیدیم، اعزام می‌شدند تا امنیت مسیحیان و بازرگانان را تضمین

۱. مثلاً، Boyle, "The Death of the Last 'Abbāsīd Caliph," 160 (بازگویی شرح نصیرالدین طوسی)؛ ابن الفوطی، کتاب الحوادث، ۳۶۰، و Gilli-Ellevy, "Al-Hawādīt al-gāmi'a," 367؛ رشیدالدین، جامع‌التواریخ، تصحیح بهمن کریمی، ۷۱۳ [از این پس: رشید/کریمی] و Jami u't-tawarikh [sic] Compendium of Chronicles, translated by Wheeler M. Thackston, 3:498 [hereafter Rashīd/Thackston]؛ النویری، نهایی‌الأرب، ۲۳: ۲۳۴؛ و صاف، تاریخ، ۴۳؛ و آیتی، تحریر، ۲۳.

۲. مستوفی همچنین اظهار می‌کند که هولاکو پس از تصرف بغداد و پیش از قتل خلیفه، ضیافتی ترتیب داد که شراب، زنان آوازخوان و موسیقی مغولی را دربرداشت (L. J. Ward, Zafarnāmah of Mustawfī, 2:122). با این حال، شرح خاص او از فتح بغداد چنان دور از ذهن است که پذیرفتنی بودن این حکایت خاص را نیز زیر سؤال می‌برد. مستوفی همچنین مدعی است که خوانندگان و نوازندگان قبل از گسیل سپاه به خاورمیانه در سمرقند اسباب تفنن هولاکو را فراهم می‌کردند؛ ibid., 2:118.

۳. جوینی/قزوینی، ۱: ۸۰-۸۱؛ Juwaynī/Boyle, 207; cited in Allsen, "Command Performances," 38. برای اطلاع از توصیفات موجز یا بدون ذکر هیچ توصیفی، از جمله نک. Boyle, "Death," 160; Bar Hebraeus, The Chronography, 1:431؛ کازرونی، مختصر التاریخ، ۲۷۴-۲۷۰، رشید/کریمی، ۱: ۷۱۳ و Rashīd/Thackston, 2:498؛ شیرازی، اخبار مغولان، ۳۴؛ و نویری، نهایی‌الأرب، ۲۷: ۳۸۳، ۲۳: ۲۳۴-۲۳۵. برای ذکر مصیبت، نک. السبکی، طبقات الشافعیة الكبرى، ۸: ۲۶۱-۲۷۷؛ و صاف، تاریخ، ۳۹-۳۸؛ و آیتی، تحریر، ۲۰.

۵. منابعی که براساس‌شان این غارت یک هفته به طول انجامیده؛ مثلاً: Boyle, "Death," 160; Bar Hebraeus, The Chronography, 431؛ رشید/کریمی، ۱: ۷۱۳ و Rashīd/Thackston, 2:498؛ نویری، نهایی‌الأرب، ۲۷: ۳۸۳؛ منابعی در ذکر مدتی بین ۳۰ تا ۴۰ روز از جمله شامل: کتاب الحوادث، ۳۵۹؛ ابن الساعی [منسوب]، کتاب مختصر اخبار الخلفاء، ۱۳۶؛ ابن کثیر، البداية، ۱۳: ۲۳۶؛ و صاف، تاریخ، ۴۲؛ و آیتی، تحریر، ۲۳. ۶. برای مطالعهٔ بیشتر در این زمینه نک. Umari/Lech, 102؛ و همین بحث در "Violence and Non-Violence"؛ Biran. ۷. برای نمونه، نک. کتاب الحوادث، ۳۵۹، ۳۶۰، و Gilli-Ellevy, "Al-Hawādīt," 367, 368; Boyle, "Death," 159. به گفتهٔ طوسی، علما و مشایخ و هر آن‌که در برابر مغولان مقاومت نمی‌کرد امان می‌گرفتند. او همچنین ادعا می‌کند که این گزینه در مراحل ابتدایی فتح بغداد مطرح شد. رشیدالدین نیز چنین گزینه‌ای را ذکر کرده (رشید/کریمی، ۱: ۷۱۰، و Rashīd/Thackston, 2:496) که به قضات، علما، مشایخ، علویان، کاهنان نسطوری و «کسانی که با ما جنگ نکنند» ارائه شده است. مسیحیان نیز امان یافتند (Bar Hebraeus, Chronography, 1:431) و طبق نسخهٔ عربی از اثر مذکور، مسیحیان و شیعیان و عالمان از تیغ کشیدن اجتناب کردند: العبری، تاریخ مختصر الدول، ۲۷۱. این کثیر خاطرنشان می‌کند یهودیان نیز نجات یافتند؛ هم‌او، البداية، ۱۳: ۲۳۵.

۸. منابع زیر به شیعیان اشاره دارند: کتاب الحوادث، ۳۶۰ و Gilly-Elewy, 368؛ و ابن طائوس، اقبال العمل، ۶۳-۶۵ در مورد مبلغی که از بازرگانان گرفته می‌شد، نک. ابن کثیر، البداية، ۱۳: ۲۳۵.

کنند.^۱ در تمام این موارد، اهالی کوی به امید نجات جان خود حول کسانی جمع می‌شدند که از سایه حمایت برخوردار بودند.^۲ جزء جالب دیگری در این روایت، کامیابی خوانندگان زن است. توصیف ارموی از پنجاه خواننده زن در محله مرفه او در واقع با علاقه یا دغدغه راسخ آخرین خلیفه عباسی نسبت به موسیقی سازگار است. در واقع، حمایت مجدانه خلیفه از این نوع هنری اغلب جزو دلایلی ذکر می‌شود که او از وظایف خود غفلت و توانایی‌اش را برای مقابله با تهدید مغول تضعیف می‌کرد.^۳ مالی که این خوانندگان توانستند در پی دو هفته محاصره تازه‌تحمیل‌شده بر شهر به دژخیمان خود برسانند، بسیار چشمگیر است. به‌رغم شهرت ارموی در مقام شخصیتی عشرت‌طلب،^۴ نگاهی به امتیازاتی که او به دست آورد، در کنار توصیفات متواتر از قوای نظامی بی‌مزد [خلافت] بغداد قبل از حمله مغول،^۵ شکایات از طبقه اشراف شهر و نیز انحطاط آنان را باورپذیر می‌کند.^۶ این در عین حال یادآور ملاقات مشهور و مجعول بین هولاکو و مستعصم در خزانه خلیفه مغلوب است، جایی که هولاکو از همتای خود می‌پرسد چرا از اموال فراوانش برای ایجاد سپاهی قدرتمند استفاده نکرده است.^۷ وصف ارموی در واقع نابرابری‌های اقتصادی عظیم در این شهر و همچنین فقدان وفاق در سراسر شهر را برجسته می‌کند. هرچند این نوازنده عمیقاً نگران سرنوشت کوی خود است؛ اما هیچ ابایی از این ندارد که به مغولان توصیه کند محله‌های دیگر را تاراج کنند. به همین ترتیب، تجاوزی را که در خانه‌اش مرتکب شده‌اند، تقبیح نمی‌کند. این عوامل به احتمال قوی در هزیمت شهر دخیل بوده‌اند.

هرچند تردیدی وجود ندارد که ارموی از یورش مغول به وحشت افتاده بود، و این می‌تواند توجیه مناسبی برای رفتارهای مذکور از او باشد؛ اما او اقدامات مغولان را حق منفور؛ ولیکن مشروع فاتحان می‌دانست. مغولان هم مانع همکاری وی با خود نشدند. علاوه بر این، وصف ارموی ذیل شرح‌های نسبتاً این‌جهانی از سقوط بغداد قرار می‌گیرد. در واقع، در تضاد آشکار با نسخه‌هایی آخرالزمانی قرار دارد که برخی منابع مملوکی و بسیاری از آثار عربی آن روزگار ارائه می‌دهند.^۸ افزون بر این، علاقه هولاکو به «اهل فضائل»، به‌خصوص سخاوت او در حق نوازنده مذکور، با این نظر غیرعلمی (و زیاده‌امروزی) ناسازگار است که می‌گوید «قوم تاتار فرهنگ اسلامی را نابود کردند».^۹ اما این موارد به‌خوبی با توصیف رشیدالدین از هولاکو همخوانی دارد که در وصف وی می‌گوید: «عظیم حکمت‌دوست بود و حکما را در بحث علوم اوایل ترغیب فرمودی و همه را ادرار و مرسوم معین گردانیده بود و درگاه خود را به حضور علما و حکما مزین داشتی».^{۱۰} جالب اینکه می‌دانیم «مرد فاضل» دیگری - یعنی امیر کاتب که در خوش‌نویسی و نگارش متون ادبی و سوارکاری سرآمد و به جمالش شهره بود - که در جریان فتح بغداد در سایه حمایت هولاکو قرار گرفت نیز ارتباط نزدیکی با دربار خلیفه داشت.^{۱۱} می‌توان ادعا کرد که هولاکو با به‌کارگیری مظاهر شکوه خلافت عباسی در دربارش به دنبال اعتلای شهرت ملوکانه خود بود. مغولان دست‌کم آن دسته از عناصر فرهنگی مربوط به دربار عباسی را که مطابق با هنجارهای خودشان بود یا مشروعیت‌شان

۱. کتاب الحوادث، ۳۵۹ و 367. Gilli-Elewy.

۲. همان؛ Bar Hebraeus, *The Chronography*, 1:431.

۳. مهم‌تر از همه، نک. ابن الطقطقی، *الفخری*، ۶۵-۶۳؛ *al-Fakhri/Whitting*, 42-43. جالب‌ترین ماجرابی که در این منبع ذکر شده متضمن نامه‌ای است که خلیفه به بدرالدین لؤلؤ، اتابک موصل، نوشت و گروه نوازندگانی را از او طلبید. هنگام نوشتن نامه، قاصد هولاکو در طلب منجیق و تجهیزات محاصره از راه رسید. همزمانی این اتفاقات موجب شد بدرالدین این کلام را به زبان آورد: «بنگر به این دو مطالبه و بر اسلام و اهلس زاری کن!» برای اطلاعات بیشتر درباره شیفتگی مستعصم نسبت به موسیقی، نک. ابن جنید، *المستعصم بالله العباسی*، ۵۳-۵۱.

۴. برای نمونه، کتبی، *قوات*، ۲: ۳۲.

۵. برای نمونه، کتاب الحوادث، ۳۰۴، ۳۲۱، ۳۳۱، ۳۵۰ و Gilly-Elewy, 359, 361؛ *طبقات*، ۸: ۲۶۲.

۶. برای نمونه، ابن الطقطقی، *الفخری*، ۶۳؛ *al-Fakhri/Whitting*, 42.

۷. برای نمونه، و صاف، *تاریخ*، ۳۹ و آیتی، *تحریر*، ۲۱؛ Le Strange, "The Story of the Death of the Last Abbasid Caliph," 293-300. به همراه منابع موجود در آن. براساس برخی منابع، مانند مارکوپولو (به نقل از Le Strange)، خلیفه به جزای بدکاری‌اش در خزانه‌اش به حال خود رها شد تا از گرسنگی تلف شود.

۸. منابع قبلی را ببینید؛ 371 Gilly-Elewy و مثلاً *السرجانی*، *قصه التتار من البدايه الى عين جالوت*، ۷۰-۱۰۱، ۷۶-۲۷۱؛ منصور، *قصه سقوط بغداد*، ۹۸-۹۶. حمله نظامی آمریکا به بغداد در سال ۲۰۰۳ خاطره فتح مغول را، البته به نحوی نسبتاً خلاف معمول، زنده کرد. نک. Biran, "Violence".

۹. هرچند پیامدهای فرهنگی سقوط بغداد یکی از سوگناک‌ترین تحولات در ادبیات مدرن اسلامی به شمار می‌رود، پرداختن به این موضوع در منابع آن روزگار نسبتاً قلیل است. نک. Biran, "Violence".

۱۰. رشید/ کریمی، ۲: ۳۳۴ و Rashid/Thackston, 2:513 (گرچه «علما و حکما» را «فیلسوفان و دانشمندان» ترجمه کرده است). برای اطلاعات بیشتر در این زمینه نک. Reuven Amitai, "Hülegü and his Wise Men". برای مطالعه درباره هولاکو در مقام شخصیتی انسان‌مدار و حکمت‌دوست، همچنین نک. Lane, *Early Mongol Rule*.

۱۱. این شخص فلک‌الدین محمد بن سیف‌الدین ایدمیر المستعصمی (۷۱۰-۷۳۹ق/ ۱۳۱۰-۱۲۴۰م) است که هولاکو او را به مقام «شحنه حکما»یی منصوب کرد که به دربار او پناه آوردند و با کیمیاگری سروکار داشتند. ابن الفوطی، *تلخیص مجمع الاداب*، ۳: ۲۸۱. و برای بحث بیشتر، نک. Biran, "Violence".

را تقویت می‌کرد پذیرفتند. سرنوشت ارموی در بغداد دوره ایلخانی این دیدگاه را تأیید می‌کند.

حلقه موسیقی دانان ارموی در روزگار مغول

ارموی پس از فتح بغداد در این شهر باقی ماند و البته ظاهراً ارتباط خود را با هولاکو حفظ کرد. این عالم جامع‌الاطراف درجی به نیابت از ایلخان نوشت که ایلخان کاملاً از آن رضایت داشت و به نظر می‌آید ارموی ولی‌نعمت خود را در آذربایجان ملاقات کرد. علاوه بر این، هولاکو او را به منصب ناظر اوقاف در عراق گماشت، منصبی که ارموی تا زمانی بر آن تکیه زده بود که سرانجام نصیرالدین طوسی، عالمی از او هم سرشناس‌تر، در سال ۶۶۵ق/۱۲۶۷م تصاحب کرد. ارموی ناظری کاملاً محترم و بسیار مردمدار بود. حتی گفته می‌شود در میان مردم عراق به «منزلت خود هولاکو» دست یافته بود.^۱ این عالم جامع‌الاطراف در خود بغداد مصاحب خاندان جوینی و تحت حمایت ایشان درآمد: علاءالدین عطاملک (۶۸۱-۶۸۳ق/۱۲۲۶م)، مشهورترین تاریخ‌نگار و فرماندار مغولان در بغداد (۶۸۰-۶۸۷ق/۱۲۲۶م)، و شمس‌الدین (ف. ۶۸۲ق/۱۲۸۴م)، صاحب‌دیوان هولاکو و آباقا، جانشین او (حک. ۶۸۲-۶۸۵ق/۱۲۶۵م) (۶۸۱-۶۸۳ق/۱۲۶۳م).

خاندان جوینی ارموی را به احتمال قوی به دلیل مهارت‌های او در خوش‌نویسی به ریاست دیوان انشای بغداد منصوب کردند. علاوه بر این، او به فرزندان بزرگان شهر، از جمله فرزندان شمس‌الدین جوینی، بهاء‌الدین و شرف‌الدین هارون، موسیقی و خوش‌نویسی می‌آموخت. شرف‌الدین هارون علاقه بسیاری به موسیقی نشان می‌داد و سپس حامی استاد خود شد. ارموی نیز به نوبه خود *الرساله الشریفیه فی النسب التألیفیه* (ج. ۶۶۵ق/۱۲۶۷م) - تحسین‌برانگیزترین اثرش در زمینه نظریه موسیقی بعد از *کتاب‌الآدوار* - را به شرف‌الدین هارون (مقتول ۶۸۵ق/۱۲۸۵م) تقدیم کرد.^۲

پس از خلع ید خاندان جوینی در اوایل تا میانه دهه ۱۲۸۰، ارموی از منصب دیوانی خود عزل و دچار فقر شد. بنابراین بخت خود را در تبریز آزمود، جایی که در سال ۶۸۹ق/۱۲۹۰م با عزالدین اربیلی آشنا شد.^۳ به علاوه، از قطب‌الدین شیرازی، یکی دیگر از علمای جامع‌الاطراف دوره ایلخانی که شرح‌های مفصلی بر آثار صفی‌الدین نوشت، کمک‌های مالی دریافت کرد.^۴ سرانجام این نوازنده به بغداد بازگشت و در آنجا به سال ۶۹۳ق/۱۲۹۴م، در حالی درگذشت که به‌خاطر ۳۰۰ درهم بدهی زندانی بود.^۵ دو پسر از سه پسر او در مقام کاتب به خدمت دیوان بغداد درآمدند و پسر سوم نیز عضوی از حلقه اندیشمندان شهر بود.^۶ ارموی سرانجام، به‌رغم بخت‌برگشتگی نهایی، به نامی هم‌ردیف با موسیقی در عالم مسلمان و مغول بدل شد. وصاف او را یکی از چهار عالم برجسته عصر آباقا دانسته و با یاران نزدیکش در این افتخار شریک پنداشته: نصیرالدین طوسی، منجم و فیلسوف؛ شمس‌الدین جوینی صاحب‌دیوان و یاقوت مستعصمی خوش‌نویس.^۷

آثار نظری ارموی در دوره ایلخانان قبول تام یافت و کارایی خود را به منزله ارکان اصلی تحقیق در باب موسیقی طی چند نسل بعدی حفظ کرد. مشهورترین این متون *کتاب‌الآدوار* بود (که همچون *الرساله الشریفیه*) از شرح مفصلی به قلم قطب‌الدین شیرازی بهره‌مند شد.^۸ جمال‌الدین ابواسحاق اینجو (حک. ۷۵۶-۷۴۲ق/۱۳۴۲-۱۳۴۶م)، والی فارس، عمادالدین یحیی بن احمد کاشی را مأمور کرد تا *کتاب‌الآدوار* را به زبان فارسی ترجمه کند و شرح مفصلی بر این رساله بنویسد. این کتاب همچنان به مدت صدها سال در قلمروهای جلایری، تیموری، عثمانی و صفوی ترجمه و تفسیر و ترویج می‌شد. این کتاب را پتی دولاکروا در اوایل قرن هجدهم به زبان فرانسوی ترجمه کرد که نخستین ترجمه از چند ترجمه این اثر در مغرب‌زمین بود.^۹ همان‌طور که

از بزرگان ارائه می‌کند؛ خواندمیر، *حبیب‌السیر*، ۳: ۱۰۷؛ Idem (Thackston), 3: 60.

۸. ابن حجر، *درر*، ۵: ۱۰۸-۹. شرح قطب‌الدین شیرازی بر آثار ارموی در *فلاح‌زاده، مکتوبات فارسی*، ۹۱-۹۵.

۹. در مورد تأثیر *کتاب‌الآدوار* از جمله بنگرید به نمایه فلاح‌زاده، *مکتوبات فارسی*؛ “Safi al-Din”, Neubauer, نمونه‌ای از شهرت دامنه‌دار ارموی عبارت است از ثبت متأخر چند نغمه‌نگاری برگرفته از *کتاب‌الآدوار* به همراه انتشار ضمیمه تفسیرهایی به زبان‌های فرانسوی و انگلیسی در لبنان؛

<http://www.youtube.com/watch?v=Migo5Wm4QK8>;

http://www.youtube.com/watch?v=G7DY4V9cO_8

و Abou Mrad, *Musique*، و نک. نقدوبررسی آن به قلم رایب *Yearbook*, 197-98. بالاخره و مهم این‌که صفی‌الدین از صفحه‌ای در فیس‌بوک برخوردار شده:

۱. عمری، *مسالک*، ۱۰: ۳۵۱-۵۲؛ ابن الفوطی، *تلخیص*، ۳: ۳۱۹-۲۰.

۲. همان؛ *الکتبی، فوات*، ۲: ۳۱؛ *الصفدی، الوافی*، ۱۹: ۳۴۲-۴۳؛ همچنین نک. *وصاف، تاریخ*، ۶۶ و آیتی، *تحریر*، ۳۶. برای اطلاعات بیشتر درباره خاندان جوینی و حمایت آن‌ها از هنرها، مثلاً نک. Lane, *Early Mongol Rule*, 177-212.

۳. *الکتبی، فوات*، ۲: ۳۱؛ *الصفدی، الوافی*، ۱۹: ۳۴۲.

۴. ابن حجر، *درر*، ۵: ۱۰۸-۹.

۵. *کتبی، فوات*، ۲: ۳۲؛ *الصفدی، الوافی*، ۱۹: ۳۴۳.

۶. ابن الفوطی، *تلخیص*، ۱: ۲۶۰؛ عزالدین علی، ۴: ۱۰۵۶ (کمال‌الدین احمد). در مورد جلال‌الدین، پسر سوم، نک. Neubauer, “Safi al-Din”.

۷. *وصاف، تاریخ*، ۵۵؛ و آیتی، *تحریر*، ۳۲. چنان‌که در ادامه آمده، یاقوت در بغداد دوره عباسی نزد ارموی تلمذ می‌کرد. ارموی از حمایت شمس‌الدین جوینی برخوردار بود و در سال ۶۶۱ق/۱۲۶۲م رساله (یا به عبارتی نامه) طوسی در باب تاریخ چنگیزخان را به بغداد رساند؛ ابن الفوطی، *تلخیص*، ۳: ۳۱۹-۲۰. همچنین خواندمیر ارموی را از علمای برجسته دوران حکومت آباقا می‌داند، اما فهرست متفاوت و گسترده‌تری

می‌بینیم، نظریه موسیقی عباسیان مدت‌ها پس از سقوط دستگاه خلافت به تکامل خود ادامه داد.

صفی‌الدین ارموی در اوج شکوفایی‌اش در دوران خاندان جوینی قطب حلقه‌ای وسیع از شاگردان و همکاران بود. نامدارترین دست‌پرورده او (به غیر از خاندان جوینی) یاقوت مستعصمی (ح. ۶۹۸-۱۸۶۹ق / ۹۸-۱۲۲۱م) بود که هم خوش‌نویسی و هم موسیقی را نزد ارموی در دربار خلیفه آموخت و در ایران عصر ایلخانی شهرت ماندگاری به دست آورد.^۱ همچنین شمس‌الدین احمد سهروردی (۷۴۱-۵۴۴ق / ۱۳۴۰-۱۲۵۶م) که او هم خوش‌نویس و نوازنده برجسته‌ای بود؛^۲ و جمال مشرقی (ت. ۶۶۱ق / ۱۲۶۲م)، خواننده مشهور.^۳ علاوه بر این، منابع به گروهی از شاگردان او اشاره کرده‌اند که شهرت کمتری داشته‌اند.^۴ ارموی همچنین با طیف وسیعی از هم‌تایان خود در ارتباط بود. به‌طور مشخص‌تر، حلقه او با خوانندگان موصلی (که بعضی از آن‌ها پس از درگذشت حامی مشهور پیشه خود، بدرالدین لؤلؤ، اتابک موصل، در سال ۵۷۷ق / ۱۲۵۹م به بغداد نقل‌مکان کردند)^۵ و با سایر نوازندگان ماهر از اقلیم جزیره، آناتولی و خراسان نیز ارتباط نزدیک داشت. سخاوت خاندان جوینی تبادلات هنری و علمی را تسهیل کرد و امکان دعوت از نوازندگان برجسته به بغداد را فراهم آورد.^۶

شاگردان ارموی نیز نسل جدیدی از نوازندگانی را تربیت کردند که بعدها به تعلیم و ترویج آثار او ادامه دادند. گفته می‌شود گنبله، خواننده مشهور (فعال در ۷۵۰-۶۰ق / ۱۳۵۰-۶۰م در ماردین و قاهره)، ده‌ها نوبه از آثار ارموی را به خاطر سپرده بود که شمارشان بر اساس برخی فهرست‌ها به ۱۳۰ نوبه می‌رسید.^۷ علاوه بر این، نظام‌الدین طیبی، برجسته‌ترین شاگرد [احمد] سهروردی، با ابوسعید، آخرین ایلخان مغول (حک. ۷۳۶-۷۱۷ق / ۱۳۵-۱۳۱۷م) که به نوبه خود نوازنده برجسته‌ای بود، روابط نزدیکی داشت.^۸

شکوفایی موسیقی تحت حکومت ایلخانان تا حد زیادی در گروی حمایت خاندان جوینی قرار داشت؛ اما عامل دیگر تمایل مغولان به این نوع هنری بود. موسیقی از دیدگاه مغولان شکلی ارزشمند از تفریح بود که مکمل یکی دیگر از تفریحات محبوب‌شان - یعنی نوشخواری - به شمار می‌رفت. علاوه بر این، موسیقی جزئی لاینفک از آیین‌های شمنی آن‌ها و نماد مقام ملوکانه بود. مغولان در عین اینکه از سنت‌های موسیقایی کهن خود برخوردار بودند، همواره علاقه زیادی به تفریحات سایر فرهنگ‌ها نشان می‌دادند.^۹ در نتیجه، نوازندگان متخصص با پیشینه‌های مختلف در سرزمین‌های مغول بسیار تحلیل و سخاوتمندانه تکریم می‌شدند. نوازندگان با شرکت در ضیافت‌های

http://www.encyclopaedia-of-islam-2/abd-al-kadir-b-ghaybi-SIM_0091; Neubauer, "Musik," 254-55.

۵. برجسته‌ترین این خوانندگان ابن‌الدهان الموصلی (ف. ۶۸۷ق / ۱۲۸۷م) بود که شهرت او به شهرت ارموی تنه می‌زد؛ عمری، *مسالک*، ۱۰: ۳۴۶-۴۸. برای موارد دیگر، نک. همان، ۱۰: ۴۰۵، ۴۰۹. Bar Hebraeus, *The Chronography*, 1:443; and Neubauer, "Musik," 236.

۶. ابن الفوطی، *تلخیص*، ۴: ۲۹۹؛ و عمری، *مسالک*، ۱۰: ۳۹۶-۴۰۶.

۷. عمری، *مسالک*، ۱۰: ۳۷۷. دست‌کم می‌توان گفت کتبله با جمال مشرقی آشنا بوده و شاید شاگرد او بوده باشد (همان، ۳۸۰)؛ برای بحثی در باب نوبه، نک.

Wright, "Nawba," Brill Online, accessed August 3, 2012 http://referenceworks.brillonline.com/entries/encyclopaedia-of-islam-2/nawba-SIM_5859.

۸. همچنین طیبی خوش‌نویس ممتازی بود؛ عمری، *مسالک*، ۱۰: ۴۰۶-۹. پس از سقوط ایلخانان، موقتاً به قلمروی سلطنت مملوکان مهاجرت کرد. عمری به دلیل شناخت طیبی از خاندان هولاکو از او به میزان زیادی بهره می‌گیرد. برای بحثی در باب کارنامه موسیقایی ابوسعید، نک. عمری، *مسالک*، ۱۰: ۳۷۰-۳۷۲. اگرچه به نظر می‌رسد مرکز عالم موسیقی از بغداد به دربار سلطنتی در قلمروی متأخر ایلخانان منتقل شده باشد، اما هنوز خوانندگان مشهور - هم مرد و هم زن - در بغداد حضور داشتند؛ مثلاً، نک. عمری، *مسالک*، ۱۰: ۳۸۱، ۳۸۲؛ و ابن حجر، *دُرر*، ۵: ۶۵.

۹. Allsen, "Entertainers," 37-38, 41-42. و منابع موجود در آن.

<http://www.facebook.com/pages/Safi-al-Din-al-Urmawi/115898865087179>, accessed August 2, 2012.

۱. درباره یاقوت، نک. عمری، ۱۰: ۳۴۸؛ الذهبی، *تاریخ الاسلام*، ۶۰: ۳۷۲-۳۷۴؛ الکتبی، ۲: ۵۹۲-۹۳؛ و نیز:

Canby, "Yāqūt al-Musta'şimī," Brill Online, 2012 accessed August 2, 2012,

http://referenceworks.brillonline.com/entries/encyclopaedia-of-islam-2/yakut-al-mustasimi-SIM_7972.

۲. الصفدی، *اعیان*، ۱: ۱۶-۴۱۴؛ ابن حجر، *دُرر*، ۱: ۳۳۵؛ عمری، *مسالک*، ۱۰: ۳۹۰-۹۴.

۳. عمری، *مسالک*، ۱۰: ۳۹۵-۴۰۶؛ ابن حجر، *دُرر*، ۳: ۲۴۰.

۴. از جمله این شخصیت‌ها می‌توان اشاره کرد به لحاظ، خواننده دوره عباسی در بغداد (عمری، *مسالک*، ۱۰: ۳۵۶)؛ حسن النای، ملقب به الزامیر، نی‌نواز (عمری، *مسالک*، ۱۰: ۴۰۲)؛ و Neubauer, "Musik," 255؛ سعدالدین السیلکو (عمری، *مسالک*، ۱۰: ۴۰۲)؛ زیتون (عمری، *مسالک*، ۱۰: ۴۰۲)؛ و فخر نوازنده (ابن الفوطی، *تلخیص*، ۳: ۶۲)، که ممکن است همان فخرالدین الشهبانی باشد (ابن الفوطی، *تلخیص*، ۳: ۲۳۴). از دو نفر دیگر، علی الستاهی (یا ستایی) و حسام‌الدین قُتْلُغ بُوغا، در آثار عزووی و نوباتی بر اساس آثار عبدالقادر مراغی (ف. ۸۳۸ق / ۱۴۳۵م)، زنده‌ترین نویسندگان ایرانی در عرصه موسیقی که در بغداد پرورش یافت و شرح مفصلی بر کتاب *الأدوار* نوشت، نام برده شده است. متأسفانه، به آثار او دسترسی نداشتم و بنابراین تاکنون نتوانسته‌ام افراد مذکور در این اثر را شناسایی کنم. عزووی، *الموسیقی*، ۳۳-۳۴.

(Farmer, "Abd al-Kādir b. Ghaybī," Brill Online, accessed August 3, 2012.

<http://referenceworks.brillonline.com/entries/e>

ولی نعمتان خود فرصت مغتنمی برای برقراری پیوند با سرآمدان مغول و تأثیرگذاری بر آن‌ها داشتند. نمونه بارزش ازدواج اولجایتوی ایلخانی با خواننده‌ای به نام نجمه خاتون بود که البته رشوه گرفته بود تا همسرش را «ترغیب» یا تحریک کند که از شهر رجه عقب‌نشینی کند.^۱ برخی از نوازندگان از معتمدان ولی نعمتان خود شدند؛ برای مثال، در چندین مورد، خواننده‌ای در مقام سفیر حاکم در کشورهای همسایه خدمت کرد.^۲ این روابط همچنین فرهنگ‌پذیری را تقویت می‌کرد. توصیف‌هایی مثلاً از ابوسعید در حال تتبع موسیقی و سرودن شعرها و ترانه‌های خود به زبان فارسی مطمئناً نشان‌دهنده درجه بالایی از همگونی پادشاهی با فرهنگ محلی است.^۳

نوازندگان همچنین وظایف گوناگون دیگری را، به‌ویژه در تمامی مراسم و مناسک حکومتی، به عهده داشتند؛ برای مثال، در مراسمی که مربوط به ورود یا خروج اردو بود ساز می‌نواختند و در مهمانی‌های به افتخار هیئت‌های بازدیدکننده اجرا می‌کردند.^۴ ابن بطوطه که در دهه ۱۳۲۰م. اردوی ابوسعید را در مسیر بغداد به سلطانیه همراهی می‌کرد، گزارش می‌دهد که صد نفر از موسیقی‌دانان سلطنتی - اعم از خواننده و نوازنده - در رکاب پادشاه بودند و این عده شامل همتایان‌شان که به امیران و وزیران و خواتین وابستگی داشتند، نمی‌شود.^۵ همچنین شایان ذکر است که حاکم بنا به رسمی اجازه نوبت‌زنی [نواختن طبل] را که جزئی از نشان رسمی بود، به شاهزادگان، امیران و حتی برخی از مقامات غیرنظامی خود، مانند نقیب‌الأشراف (رئیس علویان)، تفویض

می‌کرد. این طبل‌ها به منظور فراهم‌آوردن امکان تشکیل گروه‌های موسیقی برای این بزرگان اغلب با سایر سازها تکمیل می‌شدند.^۶ نوازندگان همچنین نیروهای مغول را تا خط مقدم همراهی می‌کردند و در آنجا سازهای زهی و طبل‌های بزرگ به نشانه شروع جنگ نواخته می‌شد.^۷ یک گزارش هم‌روزگار حمله مغول به بغداد ذکر می‌کند که قوای مهاجم «شادمانه با آواز و کرنا» در مواضع خود جای گرفتند.^۸ به همین ترتیب، هنگامی که نقیب‌الأشراف ایلخانی از چنگ ابوسعید گریخت، طبل و کرنا خود را به صدا درآورد. به همین دلیل، روستاییان مبهوت که گمان می‌کردند «تاخت‌وتاز تاتار» شروع شده، هراسان پا به فرار گذاشتند.^۹ با توجه به موارد فوق، آشکار است که در امپراتوری مغول، تقاضا برای نوازندگان بسیار زیاد بوده است.

این نقش‌ها و شیفتگی سردمداران نسبت به موسیقی در سایر سرزمین‌های مجاور نیز انعکاس می‌یافت.^{۱۰} در نتیجه، نوازندگان مستعد را اغلب چندین حاکم به خود جلب می‌کردند؛^{۱۱} اما به نظر می‌رسد مغولان بهترین شرایط را در اختیار آن‌ها می‌گذاشتند؛ وقتی جمال مشرقی به مصر نقل مکان کرد، از قناعت به ریزه‌خواری شکایت داشت؛ چراکه پیش‌تر در کنار ایلخانان به وفور نعمت عادت کرده بود.^{۱۲} همچنین شایان ذکر است که نوازندگان چینی در دوره تصدی غازان و شاید در دوره‌های دیگر نیز در ایران به نوازندگی می‌پرداختند. به همین ترتیب، بسیاری از نوازندگان مسلمان که برخی از آن‌ها احتمالاً از قلمروی ایلخانان بودند، به سلسله یوآن چین، سلطان‌نشین دهلی و مصر

۱. ابن الدواداری، *کنز الدرر و جامع التّعریر*، ۹: ۲۶۱، ۲۶۸؛ عمری، *مسالک*، ۳: ۱۸۵.

۲. در مورد نوازندگانی که در مقام سفیر خدمت می‌کردند، نک. عمری، *مسالک*، ۱۰: ۴۰۳؛ الصّفدی، *اعیان*، ۵: ۵۶۳. در مورد خوانندگانی که با حاکمان غیرمغول آن عصر رابطه نزدیکی داشتند، مثلاً نک. عمری، *مسالک*، ۱۰: ۳۴۶، ۳۷۵.

۳. عمری، *مسالک*، ۱۰: ۳۷۱-۳۳.

۴. Allsen, "Entertainers," 41.

۵. Ibn Baṭṭūṭa, *Voyages*, 2:125-57; Idem (Gibb), *The Travels of Ibn Battuta*, 2:342-44.

۶. برای نمونه، Ibn Baṭṭūṭa, *Voyages*, 1:421-22, 2:344-45; Idem, (Gibb), 1:259-60, 2:344-45.

۷. ابرو، *ذیل جامع‌التواریخ*، ۱۰۲. به گفته ابن بطوطه، برخورداری از گروه‌های موسیقی برای فرماندهان در سلسله یوآن چین، مملوکان مصر و سلطان‌نشین دهلی امری تقریباً معمول بود؛ Ibn Baṭṭūṭa, *Voyages*, 1:138-39, 3:273-77, 4:223; Idem (Gibb), 1:89; 3:686-88; 4:872.

۸. برای نمونه، Polo, *The Travels of Marco Polo*, 1:337-38.

۹. Igeret Ya'kov b. Eliyahu (ca. 1263), as cited in Arnon, "The Mongols and the Jews," 64 [In Hebrew].

۱۰. Ibn Baṭṭūṭa, *Voyages*, 2:422-23, and Idem (Gibb), 2:260-61.

۱۱. عمده کارکردهای موسیقی در عالم اسلام، چنانکه در امپراتوری مغول، تفریح و تقویت اصالت سلطنتی بود؛ ابن خلدون، *المقدمه*. فی کتاب العیر، ۱: ۶۷-۶۳؛ Ibn Khaldūn (Rosenthal), *The Muqaddimah*, 2:401, 404. موسیقی، بنا به نظر ابن خلدون، حاصل تمدن یکجانشینی است. او همچنین توضیح می‌دهد که موسیقی از دوران باستان بدین سو در میان ایرانیان به‌شدت محبوب بوده و، با وجود احتیاط اولیه اعراب در برخورد با آن، دستگاه خلافت در دوران رفاه خود از خوانندگان ایران و بیزانس استقبال می‌کرده است. در دوران عباسیان، اعراب به‌راستی سنت موسیقایی ناب و پرشکوهی را توسعه دادند که تا روزگار این مورخ معتبر هنوز محترم بوده است. با این‌همه، او با ذکر نمونه‌هایی نه به عباسیان متأخر بلکه به ایام بی‌نظیر هارون‌الرشید (حک. ۱۹۳-۱۷۰ق/ ۸۰۹-۷۸۶م)، و به خوانندگانی چون ابراهیم موصلی (۱۸۸-۱۲۵ق/ ۸۰۴-۷۴۲م) و پسران او، اشاره کرده است (ibid., 1:765-66, idem (Rosenthal), *The Muqaddimah*, 2:404).

۱۲. برای نمونه، عمری، *مسالک*، ۱۰: ۳۶۴، ۳۶۷، ۳۷۳، ۳۷۵، ۴۰۸؛ و ابن حجر، *درر*، ۳: ۲۴۰. این منابع توضیح می‌دهند که حاکمان هند، مصر و یمن می‌کوشیدند نوازندگان برجسته ایلخانی را جذب کنند. در مورد نوازندگان هم‌روزگار در سلطنت مملوکان، نک. Neubauer,

238-40 "Musik."

۱۳. عمری، *مسالک*، ۱۰: ۳۹۶.

راه یافتند. در واقع مملوکان از اعضای حلقهٔ ارموی، به‌ویژه پس از سقوط ایلخانان، استقبال کردند.^۱ مجرای دیگری برای تبادل موسیقی هدایای سلطنتی بود؛ زیرا کنیزان آوازخوان اغلب در قالب هدیهٔ سخاوتمندانه‌ای بین حاکمان مبادله می‌شدند.^۲ از آنجا که برای حاکمان و امیران معمول بود که استادان ممتاز به کنیزان آن‌ها موسیقی تعلیم دهند،^۳ این نوع تبادلات لاجرم به ارتقای انتقال «موسیقی باکیفیت» به سراسر قارهٔ اوراسیا کمک می‌کرد. رفت‌وآمد گستردهٔ مردم که مشخصهٔ عصر مغولان است، طبیعتاً به اشاعهٔ سازهای موسیقی منجر می‌شد؛ برای مثال، نگاره‌ها گواه حضور سازهای چینی و اروپایی در قلمروی ایلخانی‌اند.^۴ علاوه بر این، براساس اطلاعاتی که از رشیدالدین در اختیار ماست، نظام نغمه‌نگاری چینی نیز به این قلمرو راه یافته است.^۵ از آنجایی که ارموی در رسالهٔ /شرفیه/ به این پدیده اشاره نمی‌کند، دشوار بتوان تشخیص داد که آیا او از این دادوستدها آگاه بوده یا خیر. نسل دوم حلقهٔ او احتمالاً از این تحول بیشتر آگاه بوده‌اند؛ زیرا این نوازندگان اغلب مرتباً از درباری به دربار

دیگر می‌رفتند.^۶ این نوع از تنوع احتمالاً باعث رشد مداوم موسیقی و موسیقی‌شناسی در سراسر مرزهای ایلخانان شد. نتیجه‌گیری برخلاف آن دسته از نویسندگانی که بر جنبه‌های آخرالزمانی سقوط بغداد تأکید می‌کنند، شرح شخصی ارموی مؤید دیدگاه‌های این جهانی از این واقعهٔ سرنوشت‌ساز است. سرنوشت این عالم جامع‌الاطراف و مجموعهٔ آثار و شاگردان او در عصر ایلخانان پس از فتح بغداد به‌روشنی نشان می‌دهد که پیروزی مغولان دست‌کم حجابی بر فرهنگ موسیقی عباسی نیفکند. در واقع، این سنت موسیقایی به دلیل سازگاری این فرهنگ با هنجارهای بومی حکومت جدید و عرصهٔ فراخی که امپراتوری مغول ایجاد کرد، تحت حکومت مغولان همچنان به تکامل، گسترش و شکوفایی خود ادامه داد. به‌علاوه، این امر تأثیر شگرفی بر تحول بعدی موسیقی اسلامی در عالم اعراب، ایرانیان و ترکان داشته است.

۱. برای نمونه، عمری، *مسالک*، ۱۰: ۴۰۸؛ و Allsen, "Entertainers," 42–45.
 ۲. برای نمونه، ابن بطوطه ذکر می‌کند که سلطان دهلی زنان آوازخوان هندو را به نزد امپراتور سلسلهٔ یوان فرستاد. Ibn Battūta, *Voyages*, 4:773; Idem (Gibb), 4:10: ۳۹۶, ۳۷۵. برای بحثی در مورد هدایای مبادله‌شده بین بزرگان مغول و مملوک نک. Little, "Diplomatic Missions," 39.
 ۳. برای نمونه، عمری، *مسالک*، ۱۰: ۳۹۶؛ و ابن حجر، *درر*، ۳: ۳۴۰.
 ۴. Farmer, "Reciprocal Influences," 334–35.
 ۵. Allsen, "Entertainers," 45؛ و عمری، *مسالک*، ۱۰: ۴۰۲. برای بحثی در مورد علاقهٔ چینی‌ها به سازهای موسیقی بیگانه و عملکردهای طبی آن‌ها، نک. Chang De, in Li You, *Xishiji*, 2:141.

۵. رشیدالدین، *تنکسوق‌نامه*، ۳۸۳–۳۹. برای ترجمهٔ کامل این قسمت به انگلیسی، نک.
 Jahn, "Some Ideas of Rashīd al-Dīn," 146–47; cited in Allsen, "Entertainers," 44.
 ۶. برای نمونه، عمری، *مسالک*، ۱۰: ۳۹۲، ۳۹۶، ۴۰۲، ۴۰۷؛ ابن حجر، *درر*، ۳: ۳۴۰؛ الصفدی، *اعیان*، ۱: ۱۵–۱۴. از جملهٔ موارد جالب عبارت است از اشارهٔ جمال مشرقی به ارغول (نوعی نی) که به نظر او فرانک‌ها استفاده می‌کردند؛ عمری، *مسالک*، ۱۰: ۴۰۷. در مورد تأثیر موسیقی چینی و هندی بر همتای ایرانی خود در طول قرن‌های سیزدهم و چهاردهم، نک. فلاح‌زاده، *مکتوبات فارسی*، ۱۷۷، ۱۸۰، ۱۸۷. با این حال، نظام نغمه‌نگاری چینی در ادبیات موسیقایی نظری اسلامی گنجانده نشده است.

منابع

- ابن الحجّة الحموي، (١٩٧١)، *ثمرات الأوراق*؛ قاهره: مكتبة الخانجي.
- ابن الدوادري، (١٩٦٠)، *كنز الدرر و جامع الغرر*؛ ج. ٩. قاهره: مؤسسه باستان شناسي آلمان در قاهره.
- ابن الساعي، (١٨٩١)، علي بن انجب [منسوب]؛ كتاب مختصر اخبار الخلفاء. قاهره: بلاغ.
- ابن الطقطقي، (١٨٩٥)، محمد بن علي. *الفخرى في الآداب السلطانية والدول الاسلاميه*؛ باريس: كتابخانه اميل بويون.
- ابن الفوطي، (١٩٩٥). كمال الدين ابوالفضل. *تلخيص مجمع الآداب في معجم الألقاب*؛ تصحيح محمد الكاظم. تهران: مؤسسه الطباعة والنشر، [١٣٧٤ش/].
- ابن جنيد، يحيى محمود. (٢٠٠٨)، *المستعصم بالله العباسي*؛ بيروت: دار العربية للموسوعات.
- ابن حجر. (١٩٦٦)، *الدرر الكامنه*؛ قاهره: دار الكتب الحديثه.
- ابن خلدون. (١٩٦١)، *المقدمه*. في كتاب *العبر*؛ بيروت: دار الكتاب اللبناني.
- ابن طائوس، علي بن موسى. (١٩٩٦)، *اقبال العمل*؛ بيروت: منشورات مؤسسه الأعلمي للمطبوعات.
- ابن كثير. (١٩٩٣)، *البدايه والنهائيه*؛ بيروت: دار احياء التراث العربي.
- آيتي، عبدالمحمد. (١٩٦٧)، *تحرير تاريخ و صاف*؛ تهران: چاپخانه علمي، ١٣٤٦ش.
- جويني، عطاملک. (١٩١٢)، *تاريخ جهانگشا*؛ تصحيح ميرزا محمد قزويني. لندن: لوزاک.
- حاجي خليفه. (١٩٤١)، *كشف الظنون عن أسامي الكتب والفنون*؛ استانبول: مطبع وكالة المعارف الجليله.
- حافظ ابرو. (١٩٣٨)، *ذيل جامع التواريخ*. تصحيح خانبايا بياني؛ تهران: چاپخانه علمي، ١٣١٧ش.
- خواندمير. (١٩٥٦)، *تاريخ حبيب السير*؛ تهران: كتابخانه خيام، ١٣٣٣ش.
- الذهبي، شمس الدين محمد بن احمد. (٢٠٠٣)، *تاريخ الاسلام*؛ بيروت: دار الكتاب العربي.
- رشيدالدين. (١٩٧٢)، *تنكسوق نامه طب اهل ختا*؛ تصحيح مجتبي مينو. تهران: دانشگاه تهران، [١٣٥٠ش].
- _____ . *جامع التواريخ*. (١٩٦٠)، تصحيح بهمن كريمي؛ ٢ جلدی. تهران: اقبال، ١٣٣٨ش.
- السبكي، تاج الدين ابونصر. (١٩٦٤)، *طبقات الشافعيه الكبرى*؛ حلب: مطبعه عيسى البابي الحلبي.
- السرجماني، راغب. (٢٠٠٦)، *قصه التتار من البدايه الى عين جالوت*؛ قاهره: مؤسسه اقرأ.
- شيرازي، قطب الدين. (٢٠١٠)، *اخبار مغولان*؛ قم: كتابخانه بزرگ حضرت آيت الله العظمي مرعشي نجفي، [١٣٨٩ش].
- الصفدي، صلاح الدين خليل بن ابيك. (١٩٩١-١٩٨٧)، *الوافي بالوفيات*؛ بيروت.
- _____ . (١٩٩٨)، *اعيان العصر و اعوان النصر*؛ بيروت و دمشق: دارالفكر.
- العبري [گرگوريوس ابوالفرج بن هارون]. (١٩٩٢)، *تاريخ مختصر الدول*؛ بيروت: دارالمشرق.
- العزاوي، عباس. (١٩٥١)، *الموسيقى العراقيه في عهد المغول والترکمان*؛ بغداد: شركه التجاره.
- العمرى، شهاب الدين ابن فضل الله. (٢٠١٠)، *مسالك الأبصار و ممالك الأمصار*؛ بيروت: دارالكتب العلميه.
- فلاحزاده، مهرداد. (١٣٩٩)، *مکتوبات فارسي در باب موسيقي: قرن پنجم تا نهم هجري قمری*، ترجمه سهند سلطاندوست. تهران: مرکز. کازروني، علي بن محمد. (١٩٧٠)، *مختصر التاريخ من اول الزمان الى منتهى دولة بني العباس*؛ بغداد: مديرية الثقافه العامه.
- الكتبي، محمد بن شاکر. (٢٠٠)، *فوات الوفيات*؛ بيروت: دار الكتب العلميه.
- معروف، ناجي. (١٩٧٦)، *تاريخ علماء المستنصره*؛ قاهره: دارالشعب.
- منصور، احمد. (٢٠٠٣)، *قصه سقوط بغداد*؛ بيروت: دار ابن حزم.
- ناشناس. (منسوب به ابن فوطي). (١٩٩٧)، *كتاب الحوادث*؛ بيروت: دارالغرب الاسلامي.
- النويري، شهاب الدين احمد بن عبد الوهاب. (١٩٨٤)، *نهايه الأرب في فنون الأدب*؛ قاهره: الهيئه المصريه العامه للكتاب.
- وصاف، عبدالله بن فضل الله. (١٩٦٠-١٩٥٩)، *تاريخ و صاف (تجزيه الأمصار و تجزيه الأعصار)*؛ بمبئي، ١٢٦٩ق / ١٨٥٣-١٨٥٢م. چاپ مجدد، تهران، ١٣٣٨ش.
- Abou Mrad, Nidaa. *Musique de l'époque abbaside: Le legs de Şafiy a-d-Dīn al-Urmawī/ Music of the Abbasid Era: The Legacy of Şafiy a-d-Dīn al-Urmawī [sic]*. Paris: Maison des cultures du monde, 2005.
- Abu Rukun, Alaa S. [sic]. "The Fall of Abbasid Baghdad (658H/1258) as Reflected in Arabic Historiography and the Arab Literature." PhD diss., Bar Ilan University, Israel, 2010. [In Hebrew]
- Allsen, Thomas T. "Command Performances: Entertainers in the Mongolian Empire." *Russian History* 58 (2001): 37-46.
- Amitai, Reuven. "Hülegü and his Wise Men: Topos or Reality?" In *Politics, Patronage, and the Transmission of Knowledge in 13th-15th Century Tabriz*, edited by Judith Pfeiffer, 15-34. Leiden: Brill, 2014.
- Arnon, Na'ama. "The Mongols and the Jews: People of the Book and People of the Horses." MA diss., Bar Ilan University, 2005. [In Hebrew]

- Bar Hebraeus. *The Chronography of Gregory Abu'l-Faraj . . . commonly known as Bar Hebraeus*. Translated by Ernest Alfred Wallis Budge. Reprint, London: The Georgian Press, 2003.
- Biran, Michal. "Violence and Non-Violence in the Mongol Conquest of Baghdad." Paper presented at the conference "Legitimate and Illegitimate Violence in Islamic Thought," Exeter, UK, September 3-4, 2012.
- Boyle, John Andrew. "The Death of the Last 'Abbāsīd Caliph: A Contemporary Muslim Account." *Journal of Semitic Studies* 6 (1961): 145-61.
- Canby, Sheila R. "Yāqūt al-Musta'šimī." In *Encyclopaedia of Islam, Second Edition*; online version at http://referenceworks.brillonline.com/entries/encyclopaedia-of-islam-2/yakut-al-mustasimi-SIM_7972. (see earlier remarks)
- Chang De, in Li You. *Xishiji* (Record of an Embassy to the West). Translated in *Mediaeval Researches from Eastern Asiatic Sources*, compiled by Emili V. Bretschneider, 1:122-56. London: Trübner & Co., 1910.
- al-Dhahabī, Shams al-Dīn Muḥammad b. Aḥmad. *Ta'riḫ al-Islām*. Beirut: Dār al-kitāb al-'arabī, 2003.
- Eickelman, Dale F. "Is there an Islamic City? The Making of a Quarter in a Moroccan City." *International Journal of Middle Eastern Studies* 5 (1974): 274-94.
- Farmer, Henry George. "Reciprocal Influences in Music 'twixt the Far and Middle East." *Journal of the Royal Asiatic Society* 66/2 (1934): 327-342.
- . "Abd al-Ḳādir b. Ghaybī." In *Encyclopaedia of Islam, Second Edition*; online version at http://referenceworks.brillonline.com/entries/encyclopaedia-of-islam-2/abd-al-kadir-b-ghaybi-SIM_0091
- Gelder, Geert Jan. H. van, "Sing Me to Sleep: Safi al-Din al-Urmawī, Hulegu, and the Power of Music," *Quaderni di Studi Arabi* n. s. 7 (2012): 1-9.
- Gilli-Ellevy, Hend. "Al-Hawādīt al-ḡāmi'a: A Contemporary Account of the Mongol Conquest of Baghdad, 656/1258." *Arabica* 58 (2011): 353-71.
- Hassan, Mona F. "Loss of Caliphate: The Trauma and Aftermath of 1258 and 1924." PhD diss., Princeton University, 2008.
- Ibn al-Ṭiqṭaqā, Muḥammad b. 'Alī. *al-Fakhrī*. Translated by C. E. J. Whitting. London: Luzac, 1947.
- Ibn Baṭṭūta, *Voyages d'Ibn Baṭṭūta*. Edited and translated by C. Defrémery and B. R. Sanguinetti. Paris: L'Imprimerie Nationale, 1969.
- . *The Travels of Ibn Battuta*. Translated by H. A. R. Gibb and Charles Buckingham, 4 vols. Cambridge: The Hakluyt Society, 1958-94.
- Ibn Khaldūn. *The Muqaddimah: An Introduction to History*. Translated by Franz Rosenthal. Princeton: Princeton University Press, 1967.
- Jackson, Peter. "Bāyjū." In *Encyclopaedia Iranica* IV: 1-2 <http://www.iranicaonline.org/articles/bayju-baiju-or-baicu-mongol-general-and-military-governor-in-northwestern-iran-fl>.
- Jahn, Karl. "Some Ideas of Rashīd al-Dīn on Chinese Culture." *Central Asiatic Journal* 14 (1970): 134-47.
- Juwaynī, 'Aṭā Malik. *The History of the World-Conqueror*. Translated by John Andrew Boyle. Reprint, Manchester: Manchester University Press, 1997.
- Khwāndamīr. *Ḥabīb al-siyar*. Translated by Wheeler M. Thackston. Vols. 3 and 4. Cambridge, MA: Department of Near Eastern Languages and Civilizations, Harvard University, 1994.
- Lane, George. *Early Mongol Rule in Thirteenth Century Iran*. London and New York: RoutledgeCurzon, 2003.
- Le Strange, G. "The Story of the Death of the Last Abbasid Caliph, from the Vatican MS. of Ibn-al-Furāt." *Journal of the Royal Asiatic Society* 2 (April 1900): 293-300.
- Little, Donald P. "Diplomatic Missions and Gift Exchanged by Mamluks and Ilkhans." In *Beyond the Legacy of Genghis Khan*, edited by Linda Komaroff. Leiden: Brill, 2006, 30-42.
- Neubauer, Ekhard. "Musik zur Mongolenzeit in Iran und den angrenzenden Landem." *Der Islam* 4 (1969): 233-60.
- . "Ṣafī al-Dīn Urmawī." In *Encyclopaedia of Islam, Second Edition*; online version at http://www.brillonline.nl/subscriber/entry?entry=islam_SIM-6447.
- Piamenta, Moshe. *Dictionary of Post-Classical Yemeni Arabic*, pt. 1. Leiden: Brill, 1990.
- Polo, Marco. *The Travels of Marco Polo*. Edited by Henry Yule and H. Cordier, 2 vols. New York: Dover, 1993.

Rashīd al-Dīn. *Jami' u't-tawarikh* [sic] *Compendium of Chronicles*. Translated by Wheeler M. Thackston. Cambridge, MA: Department of Near Eastern Languages and Civilizations, Harvard University, 1998-99.

Shiloah, Amnon. *Music in the World of Islam: A Socio-Cultural Study*. Detroit: Wayne State University Press, 1995.

al-'Umarī, Shihāb al-Dīn Ibn Faḍlallāh. *Das Mongolische Weltreich: al-'Umarī's Darstellung der mongolischen Reiche in seinem Werk Masālik al-abṣār fī mamālik al-amṣār*. Edited and translated by K. Lech. Wiesbaden: Harrassowitz, 1968.

———. *Masālik al-abṣār wa-mamālik al-amṣār*. Ed. F. Sezgin with A. Jolhosha, E. Neubauer. Frankfurt am Main: Institute for the History of Arabic Islamic Science at the Johan Wolfgang Goethe University, 1988.

Ward, L. J. "Zafarnāmah of Mustawfī." PhD diss., Manchester University, 1983.

Wright, Owen. *The Modal System of Arab and Persian Music: ad 1250-1300*. Oxford: Oxford University Press, 1978.